

ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی، براساس نظریه ولادیمیر پراپ

حمیدرضا فرضی*، فرناز فخمی‌فاریابی**

چکیده

ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه در سال ۱۹۲۸م. با فرمالیست روسی «ولادیمیر پراپ» آغاز شد. اساس کار وی بر پایه اعمال شخصیت‌های قصه نهاده شده است و در سال‌های اخیر، یکی از شیوه‌های رایج در تحلیل ساختاری قصه‌ها بوده است. در این مقاله، منظومه گل و نوروز بررسی شده که از جمله قصه‌های پرماجرا و مهیج زبان فارسی است و موضوع آن تلاش و جست‌وجوی نوروز برای به دست آوردن معشوقش گل است. برای این منظور، ابتدا مقدمه‌ای درباره تعریف و تبیین ریخت‌شناسی، پیشینه تحقیق و معرفی گل و نوروز مطرح شده، سپس قصه براساس الگوی پراپ، مانند وضعیت آغازین، غیبت، کسب خبر و... تجزیه و تحلیل شده است. این پژوهش بیانگر این است که گل و نوروز تا حدود زیادی ویژگی قصه‌های عامیانه را داراست و الگوی ساختاری موافق با الگوی پراپ به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: ریخت‌شناسی، ساختار، پراپ، گل و نوروز، خواجهی کرمانی

الف (مقدمه

الف-۱) روایت‌شناسی

تحلیل ساختاری آثار روایی در عصر حاضر یکی از مهم‌ترین روش‌های پژوهشی در باب روایت و داستان است که در جنبش فرمالیستی انقلابی پدید آورد. روایت را می‌توان متنی دانست که راوی، داستان و حوادث آن را در برهه‌ای از زمان بیان می‌کند. «روایت بازگویی اموری است که به لحاظ زمانی و مکانی از ما فاصله دارند. گوینده حاضر و ظاهراً به مخاطب و قصه نزدیک است اما رخدادها غایب و دورند» (تولان، ۱۳۸۳: ۱۶) در واقع، داستانی است که مجموعه‌ای از رخدادها به طور زنجیره‌ای برای بازیگران و شخصیت‌های آن اتفاق می‌افتد. «این کنش‌ها در اغلب موارد روابط علت و معلولی برقرار می‌کنند» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۹۰). پراپ روایت را این‌گونه تعریف می‌کند که متنی از حالت پایدار به حالت ناپایدار می‌رسد و دوباره به حالت اولیه بازمی‌گردد (پراپ، ۱۳۸۶: ۴۳). رخدادها در کنار هم، داستان ساخته و از آنجا که هر داستانی روایت است، به راحتی می‌توان گفت که از زمان پیدایش انسان، هیچ عصری خالی از روایت و داستان نبوده است. «عرصه روایت از یک طرف به ارسطو می‌رسد و از طرف دیگر

hrez2007@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

fakhimi_ff20@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۵

به رمان مدرن. ضمن آنکه عرصه‌ای بسیار عالی برای بررسی ساختارگرایان است» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۱). روایت‌شناسی یکی از وسیع‌ترین مباحث ساختاری در چند دهه اخیر است و در پی آن است که واحدهای کمینه روایت و به اصطلاح «دستور پیرنگ» را مشخص کند (سجودی، ۱۳۸۲: ۷۲)، تا بتواند به الگوی روایتی خاص دست یافته و بر تمام آثار روایی دیگر تعمیم یابد. «یکی از مباحث مورد توجه محققان روایت‌شناس ساختارگرا یافتن دستور زبان داستان است؛ یعنی قانونمندی‌ها و قواعدی که بر قصه‌ها و داستان‌ها حاکم است. به دلیل آنکه قصه‌های عامیانه ساختار نسبتاً ساده‌ای دارند، می‌توان قواعد حاکم بر آنها را شناسایی و طبقه‌بندی کرد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۳). یکی از بهترین و مهم‌ترین شیوه‌های تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری آثار روایی را ولادیمیر پراپ، فرمالیست روسی ابداع و عمده عقاید خود را درباره روایت در سال ۱۹۳۸ در کتاب معروفش ریخت‌شناسی قصه‌های پریان بیان کرد. اگرچه حدود هشتاد سال از نگارش کتابش در باب تقسیم‌بندی ساختاری داستان‌ها می‌گذرد، هنوز روش وی معتبر و کارآمد است (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۵۵). در حقیقت، نگارش کتاب مذکور سرآغاز بررسی‌های ساختاری دیگر در باب داستان و روایت است.

الف-۲) ریخت‌شناسی

ریخت‌شناسی علمی است در حوزه مطالعات ادبی که نخستین بار ولادیمیر پراپ یکی از شکل‌گرایان معروف روس، آن را بنیان نهاد و الگوی خاص خود را در نخستین کتابش ریخت‌شناسی قصه‌های پریان تجزیه و تحلیل کرد. پراپ معتقد بود: ریخت‌شناسی علم گیاه‌شناسی است که ساختمان گیاه را بررسی می‌کند (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷). او با استفاده از این عنوان، ریخت‌شناسی قصه را بررسی قصه‌ها بر اساس واحدهای کوچک، ارتباط واحدها با یکدیگر و با کل قصه معنا کرد. این کتاب او که با انتقادات و تحسین‌هایی از طرف نظریه‌پردازان مواجه شد، تأثیر عظیمی بر فولکلورشناسان گذاشت، تا آنجا که لوی استراوس یکی از منتقدان الگوی پراپ، به گونه‌ای متفاوت از آن سود جسته است، بدین گونه که پراپ به صورت متن می‌پردازد، اما لوی استراوس ساختار متن را در معنای گسترده و از جنبه‌های دیگر بررسی می‌کند (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۰۳). کار پراپ هرچند ساده‌تر است، تا به امروز برای نظریه ادبی بسیار مهم‌تر بوده است تا کار لوی استراوس (همان: ۹۲). تأکید کار پراپ، بر روی اعمال شخصیت‌هاست. وی عقیده دارد که شخصیت‌های متنوع، اعمال یکسان دارند. او این اعمال را در سی و یک واحد خلاصه کرده است که در سایر قصه‌ها آزمون‌پذیر است؛ به عبارتی، اجزای سازنده قصه‌ها انتقال‌پذیر به سایر قصه‌ها با مضمون‌های متفاوت است. پراپ با بررسی‌هایی که در ۱۰۰ قصه روسی انجام داد، نتیجه گرفت که مبنای قصه‌ها بر اساس کارکردهای شخصیت‌هاست که از نظر تعداد محدود، از لحاظ ترتیب و توالی یکنواخت و از جنبه ساختاری همه از یک نوع و تیپ هستند که از تمام قصه‌های پریان روسی دریافتنی است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

شایان ذکر است که در بعضی متون بررسی‌شده، تعداد و توالی کارکردها متفاوت است اما تأکیدی که پراپ بر روی ترتیب و تعداد کارکردها دارد تأمل بیشتری را می‌طلبد. «ترتیب کارکردها، آن اندازه که پراپ ادعا می‌کند، ثابت نیست و این امر تا حدودی مفید بودن شیوه آنالیزی پراپ را کاهش می‌دهد. او نشان نمی‌دهد که کدام کارکردها همیشه یا تقریباً در قصه حضور دارند و کدام‌ها فقط بعضی مواقع دیده می‌شوند» (خدیش، ۱۳۸۷: ۶۱، به نقل از جیلت، ۱۹۹۸: ۵۱). تطابق نداشتن تعداد و توالی کارکردهای قصه با الگوی پراپ شاید بیشتر به این دلیل است که هر قصه‌گویی بنا بر سلیقه تخیلی خود، کارکردها را چیده است. از این رو، در گذاردن یک قاعده ثابت برای کارکردها راه پایانی وجود نداشته است. بر همین اساس، بعدها پراپ در انتهای کتابش بر احتمال مطابقت نبودن الگوش با بعضی قصه‌ها اعتراف کرده و اظهار داشته است که «ما به کمیت مواد علاقه‌ای نداریم بلکه به کیفیت تجزیه و تحلیل آن دل بسته‌ایم» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۸). وی الگوی خود را تنها یک کوشش می‌داند که احتمالاً در آینده تکامل یابد و نتیجه‌گیری‌های مؤثرتری حاصل گردد (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۱۰). در واقع، او یک داستان بنیادین و یکسانی برای قصه‌های عامیانه قائل شده است. «پراپ در بررسی ریخت‌شناسانه خویش، فقط قصه‌های جادویی روسی را در نظر داشت، ولی نتایج

حاصل از بررسی‌های وی را می‌توان به قصه‌های سایر ملل تعمیم داد. این امر در مورد قصه‌های ایرانی هم صادق است» (حق‌شناس و خدیش، ۱۳۸۷: ۳۳) و کار ما که تحلیل داستان گل و نوروز است، مؤید سخن فوق است.

پراپ «قصه را آن گسترش و تطوری می‌داند که از شرارت (A) یا کمبود (a) شروع می‌شود و با گذشتن از خویشکاری‌های میانجی به ازدواج (W) یا به خویشکاری‌های دیگری می‌انجامد که به عنوان پایان قصه به کار گرفته شده است. وی این گونه بسط و تحول در قصه را اصطلاحاً «حرکت» می‌نامد و می‌گوید: هر قصه ممکن است، چندین حرکت داشته باشد، گاهی یک حرکت ممکن است مستقیماً به دنبال حرکت دیگر بیاید؛ اما ممکن است که حرکت‌ها در هم بافته شوند» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۱۸۳). تشخیص و تمییز اینکه اعمال شخصیت‌ها متناسب با الگوی پراپ، حرکت محسوب می‌شود یا قصه جدیدی است کار آسانی نیست، اما با شناخت ریزه‌کاری‌ها و دقت کامل امکان تطبیق و تشخیص وجود دارد.

الف-۲-۱) حرکت در قصه

پراپ صورت‌های ممکن ترکیب حرکت‌ها را به عبارت زیر بیان می‌کند:

- ۱) یک حرکت مستقیماً و بلافاصله بعد از حرکت اول اتفاق می‌افتد.
- ۲) حرکت جدید پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود. جریان عملیات قصه با حرکتی که داستان دربردارد، قطع می‌شود. پس از خاتمه داستان دنباله حرکت اول ادامه می‌یابد.
- ۳) ممکن است یک داستان به نوبه خود قطع شود که در این حال نمودگار نسبتاً پیچیده‌ای نتیجه می‌شود.
- ۴) قصه ممکن است با دو شرارت همزمان آغاز شود و از این دو یکی پیش از دومی کاملاً فیصله یابد.
- ۵) دو حرکت ممکن است پایان مشترکی داشته باشند.

۶) گاهی قصه‌ای دو جست‌وجوگر دارد. قهرمانان در وسط حرکت اول قصه از هم جدا می‌شوند (جلالی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴). وی پس از تقسیم حرکت‌های قصه بر اساس نوع ترکیب آنها، تقسیم‌بندی دیگری از حرکت‌های قصه ارائه می‌کند و آن تقسیم حرکت‌ها از نظر موضوع و محتوای آنهاست.

الف-۲-۲) تقسیم حرکت از نظر موضوع و محتوا

پراپ در بررسی دیگرش، حرکت داستان‌ها را براساس بسط و گسترش آنها بر چهار رده تقسیم می‌کند و برای هر کدام نموداری به شرح زیر ترتیب می‌دهد:

- ۱- بسط از طریق خویشکاری H-I (جنگ و کشمکش).
(A B C ↑ DE FG H J I K ↓ Pr RS LQ EX TuW*)
- ۲- بسط از طریق خویشکاری M-N (انجام دادن کار دشوار).
(A B C ↑ DE FGLM JNK ↓ Pr Rs EX TuW*)
- ۳- بسط از طریق دو خویشکاری H-I و M-N (کشمکش و کار دشوار).
(A B C ↑ FH - IK ↓ LM - NQ Ex UW*)
- ۴- بسط بدون هیچ یک از اینها.
(A B C ↑ D E F G K ↓ Pr Rs Q Ex T U W*)

(پراپ، ۱۳۸۶: ۲۰۴-۲۰۶)

الف-۲-۳) کارکردهای سی‌ویک‌گانه پراپ

«خویشکاری» یا کارکرد یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات دارد تعریف می‌شود (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۲). قبل از تجزیه متن، ضروری است به روش تحلیل ساختاری و کارکردهای ۳۱ گانه پراپ اشاره‌ای کنیم،

سپس به تجزیه متن پردازیم. به نظر پراب کارکردهای قصه‌های بررسی‌شده روسی عبارت‌اند از:

صحنه آغازین α :

۱	غیبت β	۱۲	اولین بخشنده D	۲۳	رسیدن به صورت ناشناس O
۲	قدغن γ	۱۳	واکنش قهرمان E	۲۴	ادعای قهرمان دروغین L
۳	سرپیچی δ	۱۴	دست‌یابی به وسیله سحرآمیز F	۲۵	کار سخت M
۴	خبرگیری ϵ	۱۵	انتقال به سرزمین دیگر G	۲۶	انجام کار سخت N
۵	خبردهی ζ	۱۶	مبارزه H	۲۷	شناسایی Q
۶	نیرنگ h	۱۷	علامت گذاری J	۲۸	افشاگری E_X
۷	همکاری ناخواسته θ	۱۸	پیروزی I	۲۹	تغییر شکل T
۸	کمبود a یا شر A	۱۹	رفع شر K	۳۰	مجازات U
۹	میانگیری B	۲۰	بازگشت ↓	۳۱	عروسی W
۱۰	مقابله آغازین C	۲۱	تعقیب Pr		انگیزه mot
۱۱	عزیمت ↑	۲۲	نجات s R		عناصر پیوند دهنده §

ب) پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، کتب و مقالاتی درباره ریخت‌شناسی نوشته شده و در آنها برخی از متون تجزیه و تحلیل شده است؛ از جمله، آذر و پورسید (۱۳۹۰) به ریخت‌شناسی داستان گنبد سرخ در هفت پیکر نظامی پرداخته‌اند، فرضی و فخری سام‌نامه خواجهی کرمانی (۱۳۹۱)، هفتخوان اسفندیار (۱۳۹۲) و هفتخوان رستم از شاهنامه فردوسی (۱۳۹۲) و ورقه و گلشاه عیوقی (۱۳۹۳) را از نظر ریخت‌شناسی بررسی کرده‌اند. خراسانی (۱۳۸۷) درباره «ریخت‌شناسی داستان‌های هزار و یک شب» بحث کرده است. جلالی‌پور (۱۳۹۱) درباره ریخت‌شناسی قصه‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی بر اساس روش ولادیمیر پراب تحقیق کرده است. روحانی و اسفندیار (۱۳۸۹) قصه قلعه ذات‌الصور در مثنوی را بررسی کرده‌اند، خدیش (۱۳۸۷) به ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی پرداخته است، خائفی و فیضی (۱۳۸۶) قصه سمک عیار را از این دیدگاه تجزیه و تحلیل کرده‌اند و ما در این مقاله قصد داریم داستان گل و نوروز خواجهی کرمانی را بر اساس این نظریه بررسی کنیم.

ج) معرفی خواجهی کرمانی و گل و نوروز

کمال‌الدین ابوالعطاء محمودبن علی معروف به «خواجهی کرمانی» (۶۸۹ تا ۷۵۰ ه.ق) از شاعران بزرگ ایران در سده هشتم هجری است. وی «از بزرگ‌زادگان کرمان بوده و سخن او را فاضلان و بزرگان در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر می‌دانند و او را نخل‌بند شعرا می‌نامند» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۴۵: ۱۸۷). وی سرودن شعر را از اوان جوانی آغاز کرد و تا پایان حیاتش به سرودن آثار منظوم و مثنوی سرگرم بود. او در غزل از سعدی، در حماسه از فردوسی و در داستان‌غنایی از نظامی پیروی کرده است.

آثار خواجهی متعدد و کلیات او مفصل و از هر حیث سزاوار دقت و شایان اهمیت است. داستان مورد بررسی ما، گل و نوروز، منظومه‌ای است به بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور که داستان عشق شاهزاده‌ای به نام «نوروز» با «گل»، دختر پادشاه روم است و خواجهی این مثنوی را در ۵۳۰۶ بیت سروده است. «گل و نوروز بی‌تردید از افسانه‌های عامیانه به ادبیات رسمی راه یافته و خواجهی کرمانی آن را به پیروی از خسرو و شیرین نظامی در سال ۷۴۲ هجری به پایان برده است» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۳).

د) تحلیل ریخت‌شناختی گل و نوروز

حرکت اول: آغاز نیاز

۱. وضعیت آغازین (α) این صحنه در داستان مطابق با نظر پراپ اتفاق افتاده است. داستان‌گو در آغاز داستان این کارکرد را ابتدا با معرفی پادشاه و سرزمینش بیان می‌کند	در زمان‌های قدیم در سرزمین خراسان، پادشاهی عادل و مردم دوست به نام پیروزشاه بر ملت‌های گوناگون فرمانروایی می‌کرد ^۱ . پادشاه خراسان با تمام عظمتش، غم فرزند داشت و در آرزوی فرزندی بود تا بتواند پس از مرگش، نام و حکومت او را برقرار سازد ^۲ . سرانجام در عید نوروز، پادشاه صاحب پسری می‌گردد و نام او را نوروز می‌نهد ^۳ . پیروزشاه پسرش را صاحب همه فنون می‌کند تا اینکه در ۱۴ سالگی در تمام دنیا مشهور می‌گردد ^۴ .
۲ (α^1) نیاز به داشتن فرزند	روزی نوروز برای راهی از زندگی یکتواخت عزم شکار و اسب سواری می‌کند ^۵ و به دشت و صحرا می‌تازد ^۶ . در صحرا با مرد جهان‌دیده‌ای به نام جهان‌افروز کشمیری برخورد می‌کند ^۷ و از او می‌خواهد تا از سرزمین‌های دیگر و چیزهای شگفت‌انگیز حکایت کند ^۸ . جهان‌افروز از جهانگردی‌هایش و سفر به روم برای نوروز حکایت می‌کند و از دختر زیبای قیصر روم، گل، تعریف می‌کند و تنها شرط او و پدرش را برای ازدواج، کشتن اژدهای بزرگ سرزمین روم بیان می‌کند ^۹ . نوروز با شنیدن اوصاف زیبایی گل بی‌تاب می‌گردد و هوای رسیدن به گل او را به جوش و خروش می‌آورد ^{۱۰} . نوروز مدتی پس از بی‌قراری به خواب می‌رود و در خواب دو پرندۀ سبزرنگ بر بالای سرش می‌بیند که با هم در مورد رنج‌های نوروز در رسیدن به گل گفت‌وگو می‌کنند ^{۱۱} و در نهایت از وصال شاهزاده به گل خبر می‌دهند ^{۱۲} . نوروز بلند می‌شود و به بارگاه پادشاه می‌رود و می‌گوید: من از ماندن در شبستان دل‌م گرفته و دوست دارم که مانند جهانگردان به چین و روم سفر کنم ^{۱۳} . پیروزشاه می‌گوید:
۳ (\mathbf{K}^1) کمبود پادشاه با تحقق آرزویش (به دنیا آمدن فرزندش) رفع می‌گردد.	پسرم تو هنوز جوانی و زود است که برای دیدن روم وطن خود را ترک کنی ^{۱۴} . نوروز که از پدر جواب رد می‌شنود آشفته‌تر می‌شود اما عاقبت راز عشق او به گل فاش می‌گردد ^{۱۵} . پیروزشاه کمی به فکر فرو می‌رود و از حکیم بزرگی به اسم مهرسپ می‌خواهد که به نزد شاهزاده برود و با پند و حرف‌های شیرین عشق گل را از سر او بیرون کند ^{۱۶} . مهرسپ نزد شاهزاده می‌رود و به او می‌گوید: نباید با حرف‌های فریبنده از راه به در رفت، حرف آدم‌های نادان را گوش نکن و به خیالهای باطل دل نبند ^{۱۷} .
۴. وضعیت آغازین (α) معرفی کامل پسر پادشاه	شاهزاده تا حرف‌های حکیم را می‌شنود به او می‌گوید: اگر تمام علم دنیا را در گوش من بخوانی، اصلاً در من اثر نمی‌کند، من راه عشق را انتخاب کرده‌ام ^{۱۸} . پیروزشاه که می‌بیند نصیحت هیچ‌کس مؤثر نمی‌افتد، از مهران، پسر مهرسپ می‌خواهد که او هم شاهزاده را پند دهد ^{۱۹} . مهران به نزد نوروز می‌رود اما او را شوریده‌حال می‌یابد. شاهزاده به او می‌گوید: سرزنش و پند در من اثری ندارد، من به محبت و مهربانی تو نیاز دارم، فریادرسی ندارم، تو فریادرس من باش ^{۲۰} . دل مهران به حال دوستش می‌سوزد، از نصیحت صرف‌نظر می‌کند و به او می‌گوید: من بعد از این در راهی که انتخاب کرده‌ای، یار و یاور توام ^{۲۱} . نوروز خوشحال می‌شود و پس از مدتی تظاهر به بیماری می‌کند ^{۲۲} . پیروزشاه برای درمان، نوروز را با گروهی به عبادتگاه نزد پیر عارفی می‌فرستد ^{۲۳} . نوروز همراهانش را مست می‌کند و به‌سرعت به سوی روم می‌تازد ^{۲۴} .
۵ (α^1) نیاز	
۶ غیبت (β^2) این خویشکاری در داستان برخلاف افرادی که پراپ برمی‌شمارد، توسط خود قهرمان صورت می‌گیرد.	
۷ (\S) عنصر پیونددهنده بین دو خویشکاری غیبت و کسب خبر	
۸ (\mathcal{E}^1) خبرگیری قهرمان	
۹ (ζ^1) خبردهی به قهرمان	
۱۰ (α^1) نیاز	
۱۱ (\mathbf{B}^2) میانجیگری و رویداد پیونددهنده برای گسیل داشتن	
۱۲. mot انگیزش برای جست‌وجو	
۱۳ (C) مقابله و تصمیم‌گیری قهرمان	
۱۴ (γ^1) نهی	
۱۵ (\mathbf{B}^4) اعلان مصیبت	
۱۶ (\mathbf{D}^v) درخواست شخص در وضعیت اضطرار	
۱۷ (γ) نهی	
۱۸ (δ^1) نقض نهی	
۱۹ (\mathbf{D}^v) درخواست شخص در وضعیت اضطرار	
۲۰ (\mathbf{D}^o) درخواست ترحم و دلسوزی	
۲۱ (\mathbf{E}^o) ترحم	
۲۲ (η^3) فریفتن و نیرنگ	
۲۳ (\mathbf{B}^2) گسیل داشتن	
۲۴ (\uparrow) عزیمت قهرمان	

این حرکت از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، یعنی بسط حرکت بدون هیچ یک از خویشکاری‌های H-I و M-N است که از

نیاز شروع شده و با عزیمت قهرمان ناتمام مانده است. «در افسانه‌هایی که قهرمان مذکر است معمولاً با شنیدن وصفی یا دیدن تصویری، عاشق دختر می‌شود. عاشق شدن را باید نوعی فقدان به حساب آورد که موجب حرکت‌آفرینی در داستان می‌شود» (خدیش، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶). نمودار این حرکت به عبارت زیر است:

$$^2 \uparrow B^r \eta^{\circ} E^{\circ} D^{\vee} D^{\vee} \gamma \delta^{\prime} * D^{\circ} * B^{\gamma} C^{\vee} B^{\prime} a^{\vee} \zeta^{\prime} \varepsilon^{\vee} \beta^{\vee} a^{\vee} K^{\vee} a$$

آنچه از مقایسه این نمودار با نمودار پراپ به دست می‌آید، تکرار، عدم‌توالی و حذف برخی کارکردهاست «اینها فقط نوسانات هستند نظام ترکیبی و ساختمانی جدیدی و یا محورهای جدید» (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

حرکت دوم: ماجرای نوروژ با شروین

۱. وضعیت آغازین (α)	نوروز چند ساعتی حرکت می‌کند تا به چمنزاری می‌رسد، نزدیک‌تر می‌رود، خوب نگاه می‌کند و می‌بیند که جوانی گوزنی شکار کرده است و آن را کباب می‌کند ^۱ آن جوان تا نوروز را می‌بیند به او حمله می‌کند ^۲ خنجر تیزی در دست می‌گیرد و با شاهزاده درگیر می‌شود، نوروز و آن جوان مدتی با هم می‌جنگند. ^۳ نوروز عاقبت آن جوان را از روی زمین برمی‌دارد، بر زمین زده و روی سینه او می‌نشیند. ^۴ شاهزاده می‌خواهد سرش را از تن جدا کند که جوان می‌گوید: اگر بمیرم جانم فدای یار و محبوبم که به آرزو نرسیدم، امیدوارم در قیامت او را ببینم. ^۵ نوروز تا حرف‌های او را می‌شنود، دلش به حال او می‌سوزد. ^۶ از او می‌پرسد که تو کی هستی و چه کار می‌کنی؟ ^۷ جوان می‌گوید: من شروین پسر شروانم. ^۸ در این حوالی قلعه محکمی برای سلم از نژاد منوچهرشاه است که سپاهش بی‌حد است و دختر زیبایی به نام سلمی دارد که در میان زیبارویان بی‌همتاست و مرا عاشق و شیدای خود کرده است، اما مال و توانایی رودرویی با او را ندارم. ^۹ نوروز از سرگذشت او ناراحت می‌شود. از سینه او بلند شده او را می‌بخشد ^{۱۰} و به او می‌گوید: ای دوست دل شکسته! به تو قول می‌دهم سلم را شکست می‌دهم یا تو را به محبوت می‌رسانم یا جانم را در این راه فدا می‌کنم. ^{۱۱} شروین می‌گوید: ای دوست اگر تو در این راه یار و یاور من باشی، دیگر هیچ غمی ندارم. ^{۱۲} صبح هنگام طلوع خورشید، نوروز به طرف قلعه سلم حرکت می‌کند. ^{۱۳} وقتی به نزدیکی آن قلعه می‌رسد خود را برای مردم آن منطقه تاجری معرفی می‌کند که اشیای گرانبها می‌فروشد. ^{۱۴} اتفاقاً یاقوت، یکی از خدمتکاران مخصوص سلم یک گردنبند از او می‌گیرد. ^{۱۵} نوروز به او می‌گوید: من غریبم و اتفاق‌های زیاد مرا به اینجا انداخته است، بزرگان غریب‌نوازند. ^{۱۶} خلاصه نوروز آن‌قدر زبان می‌ریزد که یاقوت به او علاقه‌مند می‌شود ^{۱۷} و زود به خدمت سلم می‌رود و ماجرای بازرگان را می‌گوید. ^{۱۸} سلم دستور می‌دهد که جوان را به خدمت او آورند. سلم به نوروز خوشامد می‌گوید اما نیتش آن بود که آرام هرچه دارد بگیرد و او را بکشد. ^{۱۹} سلم با خود می‌گوید که این جوان، عظمت پادشاهان را دارد و شبیه بازرگانان نیست. ^{۲۰} یاقوت به نیت بد سلم پی می‌برد و نوروز را باخبر می‌کند که سلم قصد جان او را کرده است. ^{۲۱} نوروز به مجلس شراب سلم می‌رود اما قبل از مستی، داروی بی‌هوشی در شراب می‌ریزد. اهل مجلس تا شراب را می‌خورند بی‌هوش می‌شوند. ^{۲۲} نوروز سر سلم را از تن جدا می‌کند و تمام طرفدارانش را می‌کشد. ^{۲۳} سلمی پیش شاهزاده می‌آید. نوروز منجمان را می‌خواهد و در ساعتی خوش‌یمن سلمی را به عقد شروین در می‌آورد. ^{۲۴} نوروز کار شروین را روبه‌راه می‌کند و او را به جای سلم در تخت می‌نشاند ^{۲۵} و خودش آماده رفتن می‌شود. ^{۲۶}
۲. شرارت با حمله کردن (A°)	
۳. جنگ در فضای باز (H)	
۴. پیروزی در جنگ (I^{\vee})	
۵. انگیزش برای ترحم (mot)	
۶. واکنش ترحم‌انگیز قهرمان (E°)	
۷. خبرگیری قهرمان (E^{\vee})	
۸. خبردهی به قهرمان (ζ^{\prime})	
۹. عنصر پیونددهنده آگاهانیدن (\S)	
۱۰. بخشش شریر (U neg)	
۱۱. عزم نابود کردن (D^{\vee})	
۱۲. کار سخت (M)	
۱۳. عزیمت (\uparrow)	
۱۴. تغییر هویت (T^{\vee})	
۱۵. دیدار با یاریگر که خدمت خود را عرضه خواهد کرد. (F_9^{\vee})	
۱۶. انگیزش برای کمک (mot)	
۱۷. اغوهای فریبکارانه توسط قهرمان (η^{\vee})	
۱۸. تسلیم در برابر اغوهای فریبکارانه (θ^{\vee})	
۱۹. اغوهای فریبکارانه توسط شریر (η^{\vee})	
۲۰. شناختن قهرمان (Q)	
۲۱. یاریگری به قهرمان (B^{\vee})	
۲۲. دفع اقدام برای نابود کردن (E^{\vee})	
۲۳. رفع شر و (U) مجازات شریر (K)	
۲۴. انجام کار سخت و (N) ازدواج (W°)	
۲۵. نشستن بر تخت پادشاهی (W°)	
۲۶. عزیمت (\uparrow)	

این حرکت از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، یعنی بسط حرکت با هر دو خویشکاری H-I و M-N است که از شرارت شروع شده و با ازدواج اتمام یافته است. نمودار این حرکت به عبارت زیر است:

$$\uparrow^* W^* N U K^A E^1 B Q^1 \eta^1 F^3 T \uparrow M^A D U n e g^3 \zeta^3 \varepsilon^0 E^1 I^1 H A^*$$

در مقایسه این نمودار با نمودار پراپ، تکرار، عدم‌توالی و حذف برخی کارکردها کاملاً مشهود است که امری طبیعی است.

حرکت سوم: نبرد نوروز با گروه دزدها

۱ (§) عنصر پیونددهنده	نوروز از شروین خداحافظی می‌کند و به راهش ادامه می‌دهد. بعد
۲ (E ¹) قهرمان خبر می‌گیرد	از دو هفته به محلی می‌رسد که کاروان‌ها بار انداخته بودند، متوجه
۳ (A ¹⁹) اعلان جنگ	می‌شود که آنها ترسیده و افسرده‌اند. ^۱ خبردار می‌شود که رئیس
۴ (B ¹) یاری طلبیدن	کاروان فردی است به نام بخت‌افروز. می‌رود و از او می‌پرسد که
۵ (E ¹) واکنش دوستانه	چه اتفاقی برای شما افتاده است. ^۲ بخت‌افروز می‌گوید من ندیم
۶ (D ⁶) عزم نابود کردن	قیصر روم هستم، دزدها می‌خواهند ما را غارت کنند و برای حمله
۷ (H ¹) درگیری در فضای باز	و کشتن صف کشیده‌اند. ^۳ حالا می‌ترسیم چون نمی‌توانیم با آنها
۸ (I ¹) پیروزی	بجنگیم. ^۴ نوروز بخت‌افروز را دلداری می‌دهد ^۵ و بی‌درنگ بر اسب
۹ (K ⁴) مصیبت با اقدامات لازم فیصله می‌یابد	می‌نشیند و به گروه دزدها حمله می‌کند. ^۶ در حمله اول، برق توسن
۱۰ (↑) عزیمت	را می‌اندازد و سر دسته دزدان را می‌کشد و پس از آن به دزدهای
۱۱ (G ²) انتقال به سرزمین دیگر	دیگر حمله می‌کند. ^۷ خیلی زود جمعی از آنها را می‌کشد و بقیه هم
	تسلیم می‌شوند. ^۸ راه برای کاروان امن می‌گردد و آنها به راه خود
	ادامه می‌دهند. ^۹ نوروز هم حرکت می‌کند ^{۱۰} تا به مرز قیصریه
	می‌رسد. ^{۱۱}

این حرکت از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، یعنی بسط حرکت با خویشکاری H-I است که از شرارت شروع شده و با پیروزی و عزیمت اتمام یافته است. در این حرکت نیز عدم توالی و تعداد کارکردها ملاحظه می‌شود. نمودار این حرکت به عبارت زیر است:

$${}^2G \uparrow^4 K^1 I^1 H^A D^2 E^1 B^1 A^2 \varepsilon$$

حرکت چهارم: جنگ نوروز با اژدها

۱ (§) آگاهانیدن مستقیم	در آن حوالی برجی می‌بیند که بالای آن نگهبانی ایستاده است. نگهبان تا
۲ (E ²) خبرگیری قهرمان از احوال شریر	نوروز را می‌بیند فریاد می‌زند: از این جا دور شو که اینجا محل اژدهاست. ^۱
۳ (C ²) خبردهی به قهرمان	نوروز می‌گوید: محل اژدها کجاست؟ ^۲ نگهبان می‌گوید: دو فرسخ از اینجا
۴ (Y ¹) نهی	فاصله دارد ^۳ به آن نزدیک نشو، چون زندگی‌ات را از دست می‌دهی. ^۴ نوروز
۵ (δ ¹) سرپیچی	گفت: نه، ناراحت نباش ^۵ من با تیغ تیز خود دمار از روزگار این اژدهای
۶ (A ¹⁹) اعلان جنگ	زشت در می‌آورم، ^۶ کسی که نوش بخواهد، از نیش نمی‌ترسد. ^۷ نوروز این را
۷ (C) تصمیم‌گیری قهرمان	می‌گوید و به خدا توکل کرده و به اسبش تازیانه می‌زند و می‌رود. ^۸ ناگهان
۸ (↑) عزیمت	در میانه کوه اژدهای کوه‌پیکر را می‌بیند و با دل پاک به درگاه خدا رو کرده،
۹ (F ¹) یاریگیری	از او درخواست کمک می‌کند. ^۹ نوروز از اسب پیاده می‌شود و تیر خدنگی
۱۰ (H ¹) نبرد در فضای باز	را به چشمان اژدها پرتاب می‌کند، اژدها قصد جان او را می‌کند که نوروز
۱۱ (U) مجازات شریر	به‌موقع نیزه‌ای به جگر او می‌زند. ^{۱۰} نوروز که خود را در خطر می‌بیند، با
۱۲ (I ¹) پیروزی	گزی به شکل سر گاو بر سر اژدها می‌زند. ^{۱۱} مغز اژدها بیرون ریخته و
۱۳ (§) آگاه شدن	کشته می‌شود. ^{۱۲} خبر کشته شدن اژدها در شهر می‌پیچد و قیصر روم از
۱۴ (W) پاداش نقدی	موضوع آگاه می‌گردد، ^{۱۳} نوروز را به نزد خود خوانده و به او پاداش
	می‌دهد. ^{۱۴}

این حرکت از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، یعنی بسط حرکت با خویشکاری H-I است که از شرارت شروع شده و با پیروزی و پاداش اتمام یافته است. در این حرکت هم، عدم توالی و تعداد کارکردها به چشم می‌خورد و نمودار آن به شرح زیر است:

$$W^1 I U^1 H_4^1 F^1 \uparrow C^1 A^1 \delta^1 \gamma^1 \zeta^1 \varepsilon$$

حرکت پنجم: زورآمایی با شیل زنگی

۱ (§) آگاهانیدن	نوروز قیصر را ستایش می‌کند و پس از معرفی خود، هدفش یعنی ازدواج با گل را به قیصر روم مطرح می‌کند. ^۱ قیصر ناراحت شده اما به روی خود نمی‌آورد ^۲ و می‌گوید: ما کار بزرگی در پیش داریم که اگر آن را به جا بیاوری، من به دامادیت افتخار می‌کنم. ^۳ من غلامی دارم که در کشتی کسی حریف او نیست، اگر بتوانی پشت او را به خاک بمالی، خواسته‌ات برآورده می‌شود. ^۴ نوروز بی‌درنگ برای کشتی با شیل زنگی آماده می‌شود. ^۵ قیصر می‌گوید: تو تازه وارد این شهر شده‌ای. بهتر است کمی استراحت کنی و شراب بنوشی. ^۶ بخت‌افروز نوروز را از این کار منع می‌کند و می‌گوید: شاه می‌خواهد با این کار تو را از بین ببرد. خودش را به راه دیگری زده تا تو را آرام بکشد. ^۷ نوروز می‌گوید: تو نفرس. سپس به استراحت می‌پردازد. ^۸ روز بعد هر دو در میدان به زورآزمایی می‌پردازند. ^۹ مدتی با هم درگیر می‌شوند تا اینکه شاهزاده، غلام را بر زمین زده و بلافاصله جان می‌دهد. ^{۱۰} نوروز، بعد از پیروزی در خلوتگاه خود، در فکر وصال گل بود که دایه گل برای مژده دادن وارد می‌شود و نوروز را از عاشق شدن گل به او آگاه می‌کند. ^{۱۱}
۲. (mot) انگیزه برای شرارت	
۳ (A [^]) درخواست برای امری	
۴ (M) کار سخت از نوع زور و زیرکی	
۵ (C) تصمیم‌گیری قهرمان	
۶ (η ¹) اغواهای فریبکارانه شیرین	
۷ (F ¹) یاریگر قهرمان را آگاه می‌کند	
۸ (δ ¹) نقض نهی	
۹ (H ¹) درگیری	
۱۰ (N) انجام کار سخت و (I ¹) پیروزی	
۱۱ (F ¹) یاریگر مژده می‌دهد	
۱۲ (W ¹) وعده ازدواج	
	نشو، باید صبور باشی. ^{۱۲}

این حرکت از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، بسط حرکت با خویشکاری M - N، است که از خویشکاری جنگ و پیروزی تشکیل یافته است و از یک درخواست آغاز شده و با انجام و وعده ازدواج پایان پذیرفته است. در این حرکت نیز عدم توالی و تعداد کارکردها مشخص است و نموداری به ترتیب زیر حاصل می‌شود:

$$W_4^1 F^1 I N^1 H^1 \delta_4^1 F^1 \gamma^1 \eta C M^1 A$$

حرکت ششم: نبرد با فرخ‌روز و سپاهش

<p>۱ (§) آگاهانیدن</p>	<p>قیصر و شاهزاده سرگرم گفت‌وگو می‌شوند که ناگهان یکی شتابزده وارد دربار می‌شود و می‌گوید: فرخ‌روز شامی با سپاه انبوهی برای گرفتن انتقام آمده و خیلی زود به اینجا می‌رسد.^۱</p>
<p>۲ (M) کار سخت (آزمون قدرت، زیرکی و بردباری)</p>	<p>قیصر رو به نوروز می‌کند و می‌گوید: اگر واقعا گل را می‌خواهی، باید فتنه فرخ‌روز را از بین ببری.^۲ او هم گل را می‌خواست اما چون نتوانست ازدها را از بین ببرد، گل را به او ندادم. حالا</p>
<p>۳ (mot) انگیزه برای اقدام</p>	<p>می‌خواهد مرا از بین ببرد.^۳ نوروز می‌گوید: هرگز زیر بار نمی‌روم که چیزی را که من می‌خواهم، دیگری هم بخواهد، اگر خورشید هم خواستگار گل باشد، من او را با گرز گران از بین خواهم برد.^۴</p>
<p>۴ (C) تصمیم‌گیری قهرمان برای مقابله</p>	<p>شب می‌رسد، شاهزاده از شدت بی‌قراری جامعه سیاه می‌پوشد و راهی قصر می‌شود.^۵ وقتی به نزدیکی عمارت گل می‌رسد، می‌بیند که تمام نگهبانان خوابیده‌اند و چراغ شبستان خاموش است.^۶ شاهزاده کمند می‌اندازد و از بالای بام راهی خوابگاه گل</p>
<p>۵ (§) عنصر پیونددهنده</p>	<p>می‌شود و برای اولین بار گل را می‌بیند.^۷ مدتی فکر کرده و زود انگشتر لعلی خود را در انگشت گل می‌کند و جای شمع‌دان‌ها را</p>
<p>۶ (mot) انگیزه برای دیدار یار</p>	<p>جابه‌جا می‌کند.^۸ نوروز برمی‌گردد و برای فردا آماده می‌شود. گل صبح بیدار می‌شود و از تغییرات اتاقش و انگشتری در انگشتش پی</p>
<p>۷ (K^۴) کمبود آغاز قصه برای لحظاتی با دیدار یار التیام می‌پذیرد</p>	<p>می‌برد که نوروز به خوابگاهش آمده است.^۹ سپاه شام، روم را محاصره می‌کنند و قیصر لشکر خود را آماده می‌کند، سپس از</p>
<p>۸ (J^۲) قهرمان نشانه‌گذاری می‌کند</p>	<p>نوروز کمک می‌خواهد تا سپاه شام را دور کند.^{۱۰} نوروز لباس رزم می‌پوشد و خیلی زود درگیری بین دو سپاه در می‌گیرد.^{۱۱} نوروز با</p>
<p>۹ (Q) شناخته شدن قهرمان</p>	<p>اسب به میدان تاخته پادشاه شام را از فیل به زمین می‌اندازد و می‌کشد.^{۱۲} سپاه شام تا می‌بیند که فرماندهشان کشته شده، پراکنده و</p>
<p>۱۰ (B^۱) قهرمان به کمک فراخوانده می‌شود.</p>	<p>آشفته می‌شوند.^{۱۳} قیصر از این پیروزی خوشحال می‌شود و با نوروز به کاخ برمی‌گردد. نوروز از قیصر می‌خواهد تا به وعده‌اش</p>
<p>۱۱ (H^۱) جنگ در فضای باز</p>	<p>عمل کند اما قیصر در پاسخ به او می‌گوید: حالا کمی صبر کن تا یکی دو ماه دیگر به آرزویت می‌رسی.^{۱۴}</p>
<p>۱۲ (I^۱) پیروزی و (U) مجازات شیریر و (N) انجام کار دشوار</p>	
<p>۱۳ (E_X) رسوایی شیریر</p>	
<p>۱۴ (W^۱) وعده ازدواج</p>	

این حرکت از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، بسط حرکت با خویشکاری H - I است که از شرارت شروع شده و با وعده ازدواج اتمام یافته است. در مقایسه این حرکت با نمودار پیشنهادی پراپ به عدم توالی و تعداد کارکردها برمی‌خوریم که چنین نموداری از آن به دست می‌آید:

$${}^1W E_X \text{) } N U \text{ (} I^1 H^1 B Q^1 J^4 K C M$$

حرکت هفتم: ماجرای نوروز و توفان جادو

<p>۱. (§) آگاهانیدن با گفت‌وگو</p> <p>۲. (A^۱) ربوته شدن و طلسم گل</p> <p>۳ (M) کار دشوار</p> <p>۴. (B^۲) عزیمت برای آزاد ساختن گل و (W^۱) وعده ازدواج</p> <p>۵. (C) تصمیم‌گیری قهرمان برای مقابله</p> <p>۶. (↑) عزیمت</p> <p>۷ (§) عنصر پیونددهنده</p> <p>۸ (mot) ایجاد انگیزه</p> <p>۹ (G^۲) انتقال مکانی</p> <p>۱۰ (F_۹^۶) دیدار با یاریگر راهنما</p> <p>۱۱ (G^۳) قهرمان راهنمایی می‌شود</p> <p>۱۲ (G^۲) انتقال مکانی</p> <p>۱۳ (K^۱) شکستن طلسم</p> <p>۱۴ (N) انجام کار سخت</p> <p>۱۵ (E^۲) آزاد ساختن یک اسیر</p> <p>۱۶ () بازگشت</p> <p>۱۷ (F_۹^۶) خدمت یاریگر</p> <p>۱۸ (W*) ازدواج</p> <p>۱۹ () بازگشت</p> <p>۲۰ (W*) پادشاهی</p>	<p>نوروز به خواب می‌رود و در خواب می‌بیند که دو بلبل در حال گفت‌وگو هستند. یکی از بلبل‌ها به دیگری می‌گوید: شنیده‌ای که توفان جادو، گل را ربوده و به ارمنستان برده است؟ اگر شاهزاده نوروز، وصال گل را بخواهد، باید او را از بند توفان جادو نجات دهد.^۱ نوروز وحشت‌زده از خواب می‌پرد و شتابان به دربار قیصر می‌رود، می‌بیند که همه از ربوده شدن گل توسط جادو غرق ماتم و غصه‌اند.^۲ قیصر هم تأیید می‌کند که چه اتفاقی افتاده است. بعد رو به نوروز می‌کند و می‌گوید: حالا زمان آن است که معشوقه را از دست دشمن نجات بدهی.^۳ اگر بتوانی گل را آزاد کنی، با ازدواج شما موافقت می‌کنم و هر چه مال دارم به پایت می‌ریزم.^۴ نوروز برای رفتن آماده می‌شود. بی‌درنگ به راه می‌افتد و راهی ارمنستان می‌شود.^۵ می‌رود تا به چشمه‌ساری می‌رسد. گورخری می‌بیند^۶ و با اسب به دنبال او می‌تازد که ناگهان از اسب به زمین می‌افتد و بی‌هوش می‌شود. وقتی چشم باز می‌کند، جوانی بالای سر خود می‌بیند، آن جوان می‌گوید: ناراحت نباش که جست‌وجوی خوشبختی بدون افت‌وخیز میسر نیست. برای رسیدن به گنج باید رنج کشید و گل هم بدون خار نیست.^۸ نوروز، خوشحال و امیدوار بر اسب سوار می‌نشیند و راهی ارمنستان می‌گردد. وقتی به آن سرزمین می‌رسد^۹ با کشیش پیری روبه‌رو می‌شود و از او راهنمایی می‌خواهد.^{۱۱} کشیش راه را برای نوروز نشان می‌دهد و او را از اقدامات لازم برای از بین بردن طلسم آگاه می‌کند.^{۱۱} خورشید که طلوع می‌کند به حرکتش ادامه می‌دهد و به نزدیکی مکان طلسم می‌رسد.^{۱۲} گنبد سنگی می‌بیند که قفلی به اندازه پای فیل به درش زده‌اند و خروسی از زبرجد در بالای آن است. شاهزاده تیر برمی‌دارد و به طرف خروس می‌زند. خروس می‌افتد و در باز می‌شود.^{۱۳} پا به گنبد می‌نهد و گل را می‌بیند که روی تختی نشسته و چهره‌اش افسرده است. به طرف او می‌رود و او را از بند آزاد می‌کند.^{۱۴} در جایی تاریک و دلگیر می‌بیند که مهران را به زنجیر کشیده‌اند، به طرف او می‌رود و او را نیز رها می‌سازد.^{۱۵} هر سه به طرف روم حرکت می‌کنند.^{۱۶} مردم به جشن می‌پردازند و قیصر روم به نوروز آفرین می‌گوید. شب، مهران راز نوروز و شجاعت او را به پادشاه و درباریان آشکار می‌کند.^{۱۷} قیصر با شنیدن حرف‌های مهران خوشحال می‌شود. بی‌درنگ موبدان را می‌خواهد و در ساعتی خوش‌یمن گل را به عقد نوروز درمی‌آورد.^{۱۸} نوروز بعد از وصال گل و درخواست اجازه از قیصر به طرف خراسان بازمی‌گردد^{۱۹} و پیروزشاه نیز، به دلیل سالخوردگی‌اش، نوروز را به جای خود بر تخت پادشاهی می‌نشیند.^{۲۰}</p>
---	---

حرکت هفتم داستان، از نظر محتوا از نوع چهار نمودار پراپ، بسط حرکت با خویشکاری M-N است که از شرارت شروع شده و با ازدواج و پادشاهی اتمام یافته است. با پایان این حرکت، داستان نیز تمام می‌شود و قهرمان به هدف خود می‌رسد. با مقایسه نمودار این حرکت با نمودار پیشنهادی پراپ می‌توان به عدم توالی و تعداد کارکردها و تکرار پی برد. نمودار این حرکت به شرح زیر است:

$$*W^* W_1^1 F^1 E N^1 K^2 G^2 G_1^1 F^2 G^1 C^1) W^3 B (M^1 \dots A$$

در تجزیه داستان گل و نوروز با نکاتی در باره حرکت‌های داستان مواجه می‌گردیم که به بررسی این نکات می‌پردازیم: چنان‌که دیدیم، در تجزیه داستان با هفت حرکت مواجه شدیم؛ حرکت اول که قهرمان برای یافتن معشوقش، جست‌وجویی را آغاز می‌کند (a) اما قبل از وصال با او، حرکت دوم از نوع (M و H)، حرکت سوم (H)، حرکت چهارم (H)، حرکت پنجم (M)، حرکت ششم (H)، حرکت هفتم (M)، برای او به وجود می‌آید که قهرمان با چاره‌سازی از مرحله‌ای به مرحله بعدی می‌رسد و در نهایت به هدف خود نایل می‌شود. قهرمان در بعضی مواقع با میل درونی و در برخی مواقع به اجبار و با حمایت یاریگران و راهنمایی‌کنندگان با مشکلات روبه‌رو می‌شود.

با توجه به مطالب مذکور و تجزیه حرکت‌ها، از میان نمودارهای حرکتی پراپ، نمودار شماره ۲ با حرکت‌های این داستان مطابقت می‌کند و چنین نموداری به دست می‌آید:

$$\begin{array}{l} \text{a} \\ \text{N I} \quad \text{H}_M \end{array} \quad \text{۱.} \\ \text{I} \quad \text{H} \quad \text{۲.} \\ \text{I} \quad \text{H} \quad \text{۳.} \\ \text{I} \quad \text{H} \quad \text{۴.} \\ \text{N} \quad \text{M} \quad \text{۵.} \\ \text{I} \quad \text{H} \quad \text{۶.} \\ \text{N} \quad \text{M} \quad \text{۷.} \\ \text{w} \quad \text{a}$$

حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود. حرکت اولی که قهرمان آغاز می‌کند، بدون موفقیت، قطع شده و حرکت دومی از امتداد آن شروع شده و چهار حرکت دیگر نیز به همین ترتیب در پی هم اتفاق می‌افتد، سپس دنباله حرکت اول که برای وصال با معشوقش است، با تلاش فراوان اتفاق می‌افتد، نکته مهم و درخور توجه در این داستان این است که هر چهار نوع بسط و تطور در این داستان یافت می‌شود.

قصه‌گو در حرکت اول، اراده قهرمان را به نمایش می‌گذارد که با یک احساس نیاز آغاز می‌گردد. سپس برای به رخ کشیدن قدرت و توانایی قهرمان، چند حرکت دیگر برای او رقم می‌زند که ناشی از خلف وعده پدر شاهزاده‌خانم است.

عدم توالی، تعداد و تکرار کارکردها از جمله نکات بارزی بود که در تجزیه حرکت‌ها با آن روبه‌رو شدیم که به سبب انگیزه‌ها و خواست‌های مختلف شخصیت‌ها در موقعیت‌های متفاوت به وجود آمد.

و) شخصیت‌های قصه براساس نظریه پراپ

پراپ وجود هفت شخصیت را در قصه‌ها اثبات می‌کند: شریک، بخشنده، یاریگر، شاهزاده خانم، گسیل‌دارنده، قهرمان، قهرمان دروغین. در بررسی شخصیت‌ها نکته درخور توجه و کاملاً مشهود این است که در بعضی مواقع خواست‌ها و نیت‌های شخصیت‌ها در روند عملیات تأثیر ندارد، بلکه کردار و رفتار آنان ارزیابی و تعریف می‌شود، چه بسا شخصیت‌هایی با انگیزه شرارت به صورت ناخودآگاه در حوزه عملیات یک یاریگر یا بخشنده شرکت می‌کنند یا بالعکس؛ به همین دلیل، پراپ حوزه عملیات توزیع شده در میان شخصیت‌ها را در سه رابطه خلاصه می‌کند: ۱- حوزه عملکردها متناسب با خود شخصیت و خواست

اوست. ۲- یک شخصیت خواه‌ناخواه در حوزه عملکرد دیگری شرکت می‌کند. ۳- چند شخصیت در یک حوزه عملیات فعالیت می‌کنند (خدیش، ۵۳: ۱۳۸۷). این شخصیت‌ها بر اساس الگوی ذکرشده، در داستان گل و نوروز به ترتیب زیر هستند:

شریر و قهرمان دروغین (اژدهای سرزمین روم، شبل زنگی، فرخ‌روز با سپاهش و توفان جادو): نوروز در هر کدام از حرکت‌هایش در داستان با موانعی از طرف شریرها مواجه می‌شود و هر یک از آنها را طی عملیاتی شکست می‌دهد. برخی از این شریرها به دستور خود پادشاه سد راه نوروز می‌گردند؛ در واقع، این شریرها قهرمان را می‌آزمایند. حضور همه شریرهای یادشده در حرکت قهرمان (نوروز) و رسیدن او به هدف تأخیر ایجاد می‌کند.

یاربگر و بخشنده (مهران، یاقوت، بخت‌افروز، کشیش پیر): قهرمان از آغاز حرکتش تا به هدف رسیدنش با یاریگران متفاوتی روبه‌رو می‌شود اما مهران مهم‌ترین یاریگری بود که هم در حرکت اول، در رفتن نوروز به روم کمک کرد و در پایان نیز با تمجید شایستگی‌های نوروز به قیصر، نظر پادشاه را جلب نمود. یاریگران دیگر نیز با راهنمایی نوروز، در وصال او به گل کمک شایانی کردند.

شاهزاده خانم (گل): در قصه‌های عامیانه، شاهزاده خانم شخصیت جست‌وجوشونده است که قهرمان برای رسیدن به او، سختی‌ها و مصائب را کنار می‌زند. قهرمان همیشه خواستار و طالب شخصیت شاهزاده خانم است که در نهایت نیز با او ازدواج می‌کند. قهرمان تمام مرارت‌ها را به خاطر این شخصیت متحمل می‌گردد و هدفی جز وصال او ندارد. با توجه به اینکه قهرمان داستان، نوروز است و در پی گل حرکت می‌کند و تمام مشکلات و خطرات را به خاطر او تحمل می‌کند، شاهزاده خانم داستان، گل محسوب می‌شود.

گسیل‌دارنده: این شخصیت، قهرمان را دنبال انجام کاری یا دفع شرارتی می‌فرستد. در این داستان، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم چنین عملی از شخصیت‌ها دیده می‌شود. می‌توان شروین، رئیس کاروان و قیصر روم را معادل با این شخصیت دانست. **قهرمان (نوروز):** شخصیتی که بیش از هر شخصیت دیگری در کل داستان فعالیت کرد و همواره طالب و خواستار بود، نقش نوروز بود؛ زیرا در طلب معشوقش با اعمال قهرمانانه خود در رسیدن به هدف، قهرمانی خود را ثابت نمود؛ قهرمانی که سبب حرکتش، جست‌وجو و یافتن گل بود و به هیچ روی دست از تلاش برنداشت و رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل کرد. با فداکاری‌هایی که از خود نشان داد و یاریگری‌هایی که به دیگر شخصیت‌ها کرد، می‌توان او را بهترین یاربگر داستان نیز دانست. قبل از اینکه خود به هدفش برسد، برای نجات دیگران جان خود را فدا کرد و موفق شد.

ه) صفات شخصیت‌ها

پراپ صفات شخصیت‌ها را مجموعه خصایص ظاهری شخصیت‌ها می‌داند که در اکثر مواقع به صورت کلی بیان می‌شوند، مانند شجاعت، زیبایی، زشتی، بدذاتی و... همچنین بر این عقیده است که بررسی صفات شخصیت‌ها تفسیر و تعبیر علمی قصه را ممکن می‌سازد. دلیل ما بر این عقیده پراپ این است که، در برخی مواقع، یک شخصیت، آگاهانه یا ناآگاهانه، حوزه عملیات شخص دیگری را نیز انجام می‌دهد؛ برای مثال، یک شاهزاده خانم ممکن است هم یاربگر باشد و هم بخشنده. به همین دلیل، صفات نیز به موازات حوزه عملیات تغییر می‌کند و تفسیر قصه به گونه‌ای متفاوت انجام می‌پذیرد. بنابراین، «صفات و ویژگی‌های شخصیت‌های افسانه را باید جزو عناصر متغیر و ناپایدار دانست» (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۲۱) که می‌تواند در تعبیر قصه‌ها دخالت داشته باشند. به دلیل اهمیتی که پراپ برای این مورد قائل است، ما را بر آن داشت که در این قسمت به بررسی صفات برخی شخصیت‌ها بپردازیم که شاعر در لابه‌لای داستان به شرح زیر به آنها اشاره کرده است:

شریر و قهرمان دروغین:

(اژدهای سرزمین روم): قوی‌هیکل، ترسناک، سیاه (شبل زنگی): کشتی‌گیر، قوی‌هیکل

(فرخ‌روز با سپاهش): با هیبت و عظمت و انتقام‌جو (توفان جادو): ساحر

شاهزاده خانم (گل): زیباروی، شاهزاده، عاشق

قهرمان (نوروز): جنگجو، سوارکار، عاشق، فداکار و...

یاریگر و بخشنده: (مهران): خیرخواه، ناصح. (کشیش پیر): غیب‌گو و کاردان

(یاقوت): دلسوز و زیرک (بخت افروز): جهانگرد

ی) نتیجه‌گیری

یکی از معروف‌ترین روش‌های طبقه‌بندی ساختاری داستان‌های عامیانه، ریخت‌شناسی است که نخستین بار، ولادیمیر پراپ روسی آن شیوه را ابداع کرد. اگرچه از طرف نظریه‌پردازان تغییرات و اصلاحاتی برای دقیق‌تر و جامع‌تر شدن روش پراپ ارائه شد، الگوی او مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شیوه برای بررسی قصه‌های روایی محسوب می‌شود. در این پژوهش، سعی شد به الگوی پراپ و روش ریخت‌شناسانه او در این داستان بلند توجه شود تا مشخص شود که این‌گونه داستان‌ها تا چه اندازه با ریخت‌شناسی پراپ مطابقت دارند. با در نظر گرفتن توالی حرکت‌ها در هر یک از بسط‌های مورد نظر پراپ و مقایسه آن با تحلیل داستان مشخص می‌شود که در تمام حرکت‌ها با عدم توالی و تعداد خویشکاری مواجه شدیم. در حرکت اول که بدون بسط روی داده است و حرکت‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم به ترتیب با خویشکاری‌های (H-I)، (M-N)، (H-I)، (H-I)، (M-N و H-I)، (H-I)، (M-N)، (H-I)، (M-N) پایان پذیرفته است. در مقایسه این موارد به دست آمده با ترتیب ریخت‌شناسانه پراپ که در مقدمه ذکر شد، عدم توالی و حذف برخی کارکردها در تمام حرکت‌ها به چشم می‌خورد. به عبارتی، ترکیبی که پراپ در الگوش مطرح کرده است، به طور کامل در حرکت‌های داستان رعایت نشده است. بدین دلیل که خواسته‌ها و انگیزه‌های شخصیت‌ها در مواجهه با مشکلات و رویدادها متفاوت است و این مهم‌ترین عامل در تفاوت بین حرکت‌های داستان و الگوی پراپ است.

اما نکته اشتراک و مهم داستان این است که تمام بسط‌های مذکور پراپ در داستان مورد نظر ما اتفاق افتاده و تنوع حرکت‌ها کاملاً محسوس است. با مقایسه الگوی پراپ و در نظر گرفتن نکات اختلاف و اشتراک، با به دست آمدن ۲۸ کارکرد از ۳۱ کارکرد پراپ به این نتیجه می‌رسیم که این داستان با الگوی پراپ همخوانی داشته است. همان‌طور که ملاحظه شد، تلاش و جست‌وجوی قهرمان برای نیل به مقصود بوده است. این هدف با شروع حس نیاز در درون قهرمان به آغاز حرکتی منجر می‌شود؛ حرکتی که قبل از موفق شدن و وصال، عملیات و آزمون‌هایی را پشت سر می‌گذارد و پس از موفقیت در آزمون‌ها به هدف خود می‌رسد. عدم توالی، تعداد و تکرار عملکردها از مواردی بود که در تجزیه و تحلیل داستان به دست آمد، اما با رخ دادن ۲۸ کارکرد از عملکردهای پراپ در داستان گل و نوروز، می‌توان گفت که تطبیق الگوی پراپ با داستان‌های ایرانی امکانپذیر است.

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن، چ ۵، تهران: مرکز.
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان، چ ۱، اصفهان: فردا.
۳. آذر، عباس و پورسید، سیده معصومه (۱۳۹۰). ریخت‌شناسی گنبد سرخ در هفت پیکر نظامی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و سبک‌شناسی (علمی-پژوهشی)، ش ۴.
۴. اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
۵. پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۶. تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). دو اصل روایت، ترجمه امید نیکفرجام، ویژه‌نامه روایت و ضد روایت، تهران: بنیاد فارابی.
۷. تولان، مایکل (۱۳۸۳). درآمدی تقادانه از بازشناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، چ ۱، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

۸. جلالی‌پور، بهرام (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی قصه‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی، چ ۱، تهران: افراز.
۹. حق‌شناس، علی‌محمد و خدیش، پگاه (۱۳۸۷). یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۶.
۱۰. خائفی، عباس، فیضی‌گنجین، جعفر (۱۳۸۶). تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، ش ۱۸.
۱۱. خدیش، پگاه (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷). درآمدی بر ریخت‌شناسی هزار و یک شب، چ ۱، اصفهان: نشر تحقیقات نظری اصفهان.
۱۳. خواجوی کرمانی (۱۳۷۰). گل و نوروز باهتام و کوشش کمال عینی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی، فنون ادبی دانشگاه اصفهان، ش ۱، پیاپی ۲، ۴۹-۶۲.
۱۵. روحانی، مسعود و اسفندیار، سبیکه (۱۳۸۹). ریخت‌شناسی قصه قلعه ذات‌الصور در مثنوی طبق نظریه ولادیمیر پراپ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۲۲۰.
۱۶. سجودی، فرزانه (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربرد، قصه، چ ۱، تهران: نشر علم.
۱۷. سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۴۵). تذکره الشعرا، تهران: کتاب.
۱۸. فرضی، حمیدرضا و فخری‌فاریابی، فرناز (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجوی کرمانی بر طبق نظریه ولادیمیر پراپ، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا (علمی-پژوهشی)، ش ۱.
۱۹. _____ (۱۳۹۲). ریخت‌شناسی هفتخوان اسفندیار از شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (علمی-پژوهشی)، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۲.
۲۰. _____ (۱۳۹۲). ریخت‌شناسی هفتخوان رستم از شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ، پژوهشنامه ادب حماسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (علمی-پژوهشی)، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۲۱. _____ (۱۳۹۳). ریخت‌شناسی ورقه و گلشاه عیوقی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ، مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه پیام نور بجنورد.
۲۲. قاسم‌زاده، محمد (۱۳۹۱). داستان‌های عاشقانه ادبیات فارسی، چ ۲، تهران: هیرمند.